

مری جو آدامز: در بزرگسالی متحرّی حقیقت شدم

۱۹ ژوئن ۲۰۰۸



گرگ و مری جو آدامز / رنو، نوادا / بهائی از سال ۲۰۰۷

کاتولیک بار آمدم، و اکثر دوران جوانی ام را رؤیای راهبه شدن داشتم. اما نهایتاً دریافتم که با بیشتر آموزه‌ها و تعلیمات موافق نیستم و خدمات هم در من تأثیری به جای نمی‌گذارد.

بنابراین در بزرگسالی، به جستجوی حقیقت روحانی پرداختم؛ آئین بودایی را بررسی کردم و دیگر فرقه‌های شرقی را نیز مطالعه کردم یک دوره معجزات را هم گذراندم. مدّتی را هم به مطالعه انرژی درمانی و خودبازایی^۱ پرداختم.

حدود چهار سال پیش، با دخترم به دیدن دوستی رفتیم که پزشک بود. رفتار دوستم نسبت به وضعیت رو به وخامت چشم دخترم، که سبب نابینایی یکی از چشمان او شد، شدیداً بر من تأثیر گذاشت.

دوستم به ما کمک کرد به آنچه که وضعیتی وحشتناک به نظر می‌رسید، نگاهی عمیق‌تر بیندازیم و به نکات بهتری که به محبّت و بلوغ می‌توانست منجر شود فکر کنیم. احساسی از آرامش و پذیرش در من به وجود آمد که مدّتی مرا به خود مشغول داشت و از این بابت ممنون بودم.

در حین ملاقات، کارت ویزیتم را به دوستم دادم. من تخم‌مرغ‌های تازه‌ای که از مرغ‌های خانگی ام به دست می‌آمد می‌فروختم و فکر کردم شاید دوست من به آن علاقمند باشد. روی کارت نوشته بود، "تخم‌مرغ تازه از مرغ‌های شاد؛ ستاره نه پری که از صدها نشانه در یکی از سایت‌های اینترنتی انتخاب کرده بودم، روی کارتم دیده می‌شد.

^۱ عبارت self-actualization را خودبازایی، خودشکفتگی، تحقّق خود، تحقّق نفس، نیاز به کمال‌طلبی و خودشکوفایی ترجمه

دوستم توضیح داد، "ستارهٔ نُه پَر نماد امر بهائی، یعنی دیانت من است. این نشانه را از کجا آوردی؟" بعد، کتاب کوچک مناجاتی به من داد چون هر دو فکر کردیم انتخاب این ستاره توسط من کار جالبی بوده است. محبتی که در این مناجاتها و ادعیه احساس می شد قلبم را در حد انفجار انباشت. دربارهٔ امر بهائی به تحقیق پرداختم که سبب شد بیش از پیش به این دین جذب شوم. اصول اجتماعی فوق العاده جذاب بود؛ آثار حضرت بهاء الله مملو از محبت الهی و آثار حضرت عبدالبهاء ملیح و زیبا بود.

یکی از اعضاء جامعهٔ محلی بهائی به منزل ما آمد تا اطلاعات بیشتری را در اختیارم بگذارد و خوراکی برای تفکر دربارهٔ امر بهائی به من بدهد. طولی نکشید که با دوست پزشکم به حلقهٔ مطالعه ملحق شدم و او مشتری دائمی و شادمان تخم مرغهایم شد!

بامطالعهٔ کتب بهائی، به کسب اطلاعات دربارهٔ این امر ادامه دادم. ابتدا منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله (Gleanings) را خواندم و سپس به مذاکرات عبدالبهاء پرداختم؛ پس آنگاه با Challenge of Baha'u'llah ادامه دادم^۲ و بعد به کلمات مکنون مشغول شدم. همچنین در جلسات دعا و مناجات بهائی حضور یافتم و بعد از دو سال شرکت در این جلسات، در مارس ۲۰۰۷ بهائی شدم.

همسرم چند ماه بعد از من بهائی شد، و خانوادهٔ گستردهٔ من نیز بسیار علاقمند شدند و حمایت کردند. خواهرزاده ام در کلاس های اطفال بهائی شرکت کرده و دو دوست دارم که حلقهٔ مطالعهٔ کتاب دوم را به زودی به پایان می رسانند.

متواضعانه و عمیقاً ممنون حضرت بهاء الله هستم که مرا به امر خود فرا خواندند، و از دوستانم سپاسگزارم که با صبر و حوصله و در کمال سخاوت مندی به من خوراک روحانی رساندند و از حضرت مسیح کمال امتنان را دارم که به دعای کودکی که از او خواست، "اگر رجعت فرموده ای، لطفاً تا زنده هستم بگذار تا به شناخت تو نائل شوم"، جواب مثبت داد.

^۲ این کتاب را که عنوان دوم آن، "آیا هنوز امروز خداوند با عالم انسانی سخن می گوید؟" است، گری متیوز Gary Matthews نوشته که در ۲۸۶ صفحه به چاپ رسیده و توسط جورج رونالد تحت شمارهٔ 0-85398-360-7 انتشار یافته است - م

Mary Jo Adams: As an adult, I became a spiritual seeker

June 19, 2008



Greg and Mary Jo Adams

Reno, Nevada
Bahá'í since 2007

I was raised Catholic, and for much of my youth dreamed of becoming a nun. But eventually I found I didn't agree with much of the doctrine and felt unmoved by the services.

So as an adult, I became a spiritual seeker. I explored Buddhism and other Eastern traditions, and took "A Course in Miracles." I also studied energy healing and self actualization.

About four years ago, I went to see a physician friend with my daughter. I was moved by my friend's attitude toward my daughter's devastating eye condition, which left her blind in one eye.

My friend helped us see a deeper meaning in what seemed to us a horrific situation, and that good things like compassion and maturity could result. I felt a sense of peace and acceptance that had eluded me for some time, and I was grateful for that.

At the visit, I gave my friend my business card. I was selling fresh eggs from my pet hens and thought she might be interested. The card said "fresh eggs from happy hens" and had a nine-pointed star that I had chosen from hundreds of icons on a clip-art website.

"A nine-pointed star is the symbol of the Bahá'í Faith, my religion," my friend explained. "Where did you get that symbol?" my friend asked. She gave me a small Bahá'í prayer book, as we both thought it was interesting I had chosen that star.

My heart exploded with the love in those prayers. I did some research on the Bahá'í Faith, which attracted me further to the religion. The [social principles](#) were extremely attractive, the writings of [Bahá'u'lláh](#) were godly and the writings of [Abdu'l-Bahá](#) were so sweet and beautiful.

A member of the local Bahá'í community came to my home to share more information and food for thought about the Faith. I soon joined a [study circle](#) with my physician friend, and she became a regular and happy egg customer!

I continued to further my Bahá'í education by reading Bahai literature. I started with [Gleanings](#), and then progressed to [Some Answered Questions](#), [The Challenge of Bahá'u'lláh](#) and [The Hidden Words](#). I also attended Bahá'í [devotional meetings](#), and, after two years of participating in the Faith, I became a Bahá'í in March 2007.

My husband became a Bahá'í a few months after I did, and my extended family has been very interested and supportive. My niece has participated in Bahá'í [children's classes](#), and I have two friends who are finishing their second Bahá'í study circle.

I am humbly and deeply grateful to Bahá'u'lláh for calling me to His Cause, and to my Bahá'í friends for the nurturance and patience they've so generously given. And to [Jesus Christ](#), who answered the prayer of the child who asked Him, "Please let me know You if You return while I'm alive on earth!"